

بشارت یک دیدار

پیامبر (ص) در بستر بیماری قرار گرفته و یاران گروه گروه برای آخرین دیدار به حضور ایشان می رفتند. همگی پروانه وار به دور آن حضرت می گشتند و در این میان فاطمه بیش از دیگران نگران و غمگین بود.



پیامبر (ص) در بستر بیماری قرار گرفته و یاران گروه گروه برای آخرین دیدار به حضور ایشان می رفتند. همگی پروانه وار به دور آن حضرت می گشتند و در این میان فاطمه بیش از دیگران نگران و غمگین بود.

عایشه، یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: رسول خدا به سخن گفتن با فاطمه پرداخت، به طوری که فاطمه سخت از آن گریان و نالان شد. هنگامی که پیامبر ناراحتی دختر خود را دید، به آرامی به او چیزی گفت که این بار فاطمه خندید.

عایشه می گوید: از فاطمه علت خنده پس از گریه اش را پرسیدم، فرمود: گفته های پدرم را فاش نمی کنم. پس از رحلت پیامبر دوباره این سال را از او پرسیدم، فاطمه گفت که پدرم فرمود: مرگ من فرارسیده است، به همین دلیل گریستم، ولی بعد فرمود: فاطمه جان، تو اولین از اهل بیت هستی که به زودی به من ملحق می شوی، و این خبر بسیار مرا شاد کرد.